

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه لیل

استاد ضرابی فروردین ۱۴۰۰

جلسه ششم ۱۴۰۰/۱/۶

آیات شریفه: «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴) لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶) - پس شما را به آتشی که زبانه می کشد هشدار دادم (۱۴) جز نگون بخت تر [بین مردم] در آن درنیاید (۱۵) همان که تکذیب کرد و رخ برتافت (۱۶)»

عنوان: آسمان ها و زمین، به عدالت، پا برجاست

« فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى »: در این آیات شریفه یکی از سنت های الهی با تأکید بازگو شده که عموم ما انسان ها را مخاطب قرار داده است؛ آن سنت این است که خداوند حکیم همه چیز را بر اساس نظامی حکیمانه و عادلانه بنا نهاده است، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: « بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ - آسمان ها و زمین، با عدالت، پا برجا می مانند. » (عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۳)

و نیز امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: « إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ - به راستی که عدالت ترازوی خدای سبحان است که در میان مردم قرار داده و برای بر پاداشتن حق، نصب فرموده است، بنابراین، در ترازوی خداوند با اومخالفت نکن و با حکومتش مستیز. » (غرر الحكم، ح ۳۴۶۴)

بنابراین هر انسانی با هر یک از این سنن الهی در ستیز و مخالفت باشد و بر آن اصرار ورزد و به گونه ای به هیچ صورت حاضر به قبول آن نباشد، باید خود را برای آتش زبانه داری که مخصوص این حالت شقاوت است، آماده کند.

عدل باشد پاسبان کام ها نی به شب چوبک زنان بر بام ها

عدل شه را دید در ضبط حشم که نیارد کرد کس بر کس ستم

چاره دفع بلا نبود ستم چاره، احسان باشد و عفو کرم

عنوان: سنت‌های الهی بخاطر هیچ کس تغییر نمی‌کند.

« لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى » : یقیناً قوانین و سنت‌های الهی تغییر نمی‌کند: « سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا - خدا روشی ثابت و قطعی مقرر کرده است که از پیش جاری بوده است، و هرگز برای روش خدا تغییر و تبدیلی نخواهی یافت (فتح/۲۳) »

شاید گمان شود که این آیه مربوط به اشقیاء و افراد خارج از دین است و شامل مؤمنان نمی‌شود، اما این طور نیست؛ خداوند قوانین و سنت حکیمانه و عادلانه خود را بخاطر هیچ کس تغییر نمی‌دهد، و در تصادم بین این قوانین و عمل انسان‌ها، آن کس که می‌سوزد و متحمل عذاب می‌شود انسان است، و اگر توبه و تمکین نکند، عذاب او ابدی خواهد شد.

شاهد این مطلب خطاب الهی به رسول خود، بالاترین و والاترین مقام در میان ممکنات است: « وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ - و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت می‌داد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می‌گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. و هیچ يك از شما نمی‌توانست سپر او شود. » (الحاقه/۴۴)

« الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى » : افراد فراوانی یافت می‌شوند که به مصداق « يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا - گویند: ما به برخی (از انبیاء) ایمان آورده و به پاره‌ای ایمان نیاوریم و می‌خواهند که میان کفر و ایمان راهی اختیار کنند » (نساء/۱۵۰).

برخی قوانین اسلام را می‌پذیرند؛ نماز می‌خوانند اما خمس را قبول ندارند و زکات نمی‌دهند، به حج می‌روند اما حجاب اسلامی را قبول ندارند یا قانون

قصاص و بریدن دست دزد را غیر انسانی می‌دانند ، روزه می‌گیرند ولی تعدد زوجات یا متعه در اسلام را قبول ندارند. نماز جمعه می‌روند اما قوانین برده داری در اسلام را غیر انسانی می‌شمارند. و در باب مذاهب و فرق اسلامی اگر بخواهیم مثال بزنیم، نماز و روزه را قبول دارد ولی به مسأله تقلید و اجتهاد بی‌اعتقاد است و ولایت فقیه در اسلام را منکر است و دیگر مسائل .

تو آنی که گیتی بجویی همی چنان کن که بر داد پویی همی

تو گر دادگر باشی و پاک دین زهر کس نیابی به جز آفرین

اگر دادگر باشی و سر فراز نمانی و نامت بمانت دراز

عنوان: حق الله و حق الناس

مثال‌هایی که آورده شد از جنبه اعتقادی مورد توجه قرار گرفت، بی‌شک در جنبه عملی آن که مربوط به ارتکاب گناهان و ترک واجبات می‌شود و ناظر به حقوق الهی و یا حق الناس است نیز قاعده این است که ممکن نیست فردی بدون توبه از آتش دوزخ خلاصی پیدا کند.

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ قَالَ: قَنْطَرَةٌ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در رابطه با مفهوم این کلام خداوند متعال «براستی که پروردگار تو در کمینگاه است»، فرمود: کمینگاه، گذرگاهی است بر پل صراط که هیچ بنده ستمگری از آن نخواهد گذشت » (وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه ۴۷).

پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) فرمود: « شَكِي نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ : يَا رَبِّ يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ عِبِيدِكَ يُؤْمِنُ بِكَ وَ يَعْمَلُ بِطَاعَتِكَ ، فَتَزُوِي عَنْهُ الدُّنْيَا ، وَ تَعْرِضُ لَهُ الْبَلَاءُ ، وَ يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ عِبِيدِكَ يَكْفُرُ بِكَ وَ يَعْمَلُ بِمَعَاصِيكَ ، فَتَزُوِي عَنْهُ الْبَلَاءُ وَ تَعْرِضُ لَهُ الدُّنْيَا ...- یکی از پیامبران به پروردگارش شکوه نمود و گفت: پروردگار! بنده‌ای از بندگانت به تو ایمان می‌آورد و طبق فرمان تو عمل می‌کند و تو، دنیا را از او باز می‌داری (او را از دنیا محروم می‌کنی) و در

معرض بلا قرارش می‌دهی. و بنده‌ای از بندگان به تو کفر می‌ورزد و تو را نافرمانی می‌کند و تو، بلا را از او باز می‌داری و دنیا را به او ارزانی می‌کنی! خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود: «سرزمین‌ها و بندگان، از آن من‌اند و هیچ چیزی نیست، جز این‌که مرا منزّه و یگانه و بزرگ می‌داند. امّا بنده مؤمنم، گناهانی دارد و من دنیا را از او باز می‌دارم و او را در معرض بلا قرار می‌دهم تا این‌که در قیامت نزد من بیاید و پاداش خوبی هایش را بدهم. و امّا بنده کافر، خوبی‌هایی دارد، و من بلا را از او باز می‌دارم و دنیا را به او عرضه می‌کنم تا نزد من بیاید و کیفر گناهانش را بدهم». (المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۱۷، ح ۱۲۷۳۵) مشکل اینجاست که هر کسی با فهم خود از اسلام آنچه را می‌خواهد و می‌پسندد می‌گیرد و به همین ترتیب دین خدا در میان مردم رفته رفته تغییر کرده، تباه می‌شود.

خداوند قرآن و سنت را برای آنها که دانش دین را در نزد اهلش فرا گرفته‌اند حجت قرار داد که در درجه اول امامان معصوم (علیهم السلام) و در عصر غیبت و جود فقهای است که شرایطی را که امام عصر (عج) فرمود داشته باشند.

نخواهی که باشد دلت دردمند
 دل دردمندان برآور زبند
 ره نیک مردان آزاده گیر
 چو ایستاده ای دست افتاده گیر

عنوان: حجتی که خداوند می‌پذیرد

روایتی که در بین فقها به توقیع شریف مشهور است و مرحوم شیخ صدوق در کتاب "اکمال الدین" آن را آورده که حضرت مهدی (عج) در این روایت می‌فرماید: «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم - یعنی (امام زمان) (عج) در پاسخ به سؤال اسحاق بن یعقوب که در نامه ای پرسید در حوادث که در زمان غیبت واقع می‌شود وظیفه ما چیست؟) فرمودند: "در وقایع و رخدادهایی که برای شما پیش می‌آید (و کار بر شما مشکل می‌شود) به کسانی که روایات ما را برای شما روایت نقل می‌کنند

(فقیهان و مجتهدان آگاه) مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.» [اکمال الدین، ج ۱، ص ۴۸۳].

روایتی دیگر که به مقبوله عمر بن حنظله مشهور است «من کان منکم قد روی حدیثنا و... - یعنی: هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام بنگرد و.... همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم....) یعنی در زمان غیبت بر همه مردم واجب است که از فقهای که حلال و حرام خداوند را اجتهاد می کنند اطاعت نمایند.» [اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷].

روایت دیگر: «الإمام العسکری علیه السلام - بَعَدَ تَقْبِيحِ تَقْلِيدِ عَوَامِ الْيَهُودِ لِعُلَمَاءِ الْفَسَقَةِ - : فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوَامِنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ ُ بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ فُقَهَائِهِمْ . فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ - امام عسکری علیه السلام بعد از تقبیح تقلید عوام یهود از علمای فاسقشان - : اگر (مسلمانان) از چنین فقهای تقلید کنند ، مانند همان یهودیانی هستند که خداوند آنان را به سبب تقلید و پیروی از فقهای فاسق و بدکارشان نکوهش کرده است . اما هر فقیهی که خویشترند و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد ، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگیها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند ، نه همه آنها» (الاحتجاج : ۳۳۷/۵۱۰/۲)

با این بیان خداوند حجت را برای کسانی که حلال و حرام خداوند را سلیقه‌ای می‌پذیرند یا رد می‌کنند تمام نموده است و عمل کسی که مجتهد نیست و راه عمل به احتیاط را که در میان علماء محتاط رایج است نمی‌داند، بدون تقلید از مجتهد اعلم و جامع الشرائط و مطابقت با آن، باطل است.

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر	وز تو جهان پرست و جهان از تو بی خبر
ای عقل پیر و بخت جوان کرده راه تو	پیر از تو بی نشان و جوان از تو بی خبر
چون پی برد به تو دل و جانم که جاودان	در جان و در دلی، دل و جان از تو بی خبر